

## مبانی حجیت عقل عملی

دکتر محمد علی خیراللهی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

### چکیده:

از یک دیدگاه مسلمانان به دو دسته کلی تقسیم می شوند ظاهرگرایان و عقل گرایان. در سیر تکاملی انسان، وقتی نوزاد پا به عرصه وجود می گذارد با جهان پیرامون خویش هیچگونه آشنایی ندارد. انسان، راه تکامل فکری و ادراکی را می پیماید. بشر با این ابزار به کسب معلومات می پردازد. عقل نظری آن است که انسان به واسطه آن، امور کلی را ادراک می نماید آن هم اموری که از نوع شناختن و دانستن است. احکامی که بعنوان قوانین دستوری در شرایع و ادیان و از جمله دین مبین اسلام وجود دارد، توفیقی بوده و باید توسط شارع مقدس بیان و وضع گردد و کسی دارای چنین حقی نیست که در مقابل شارع به وضع احکام شرعی بپردازد. عقل نظری بطور مستقل و با قطع نظر از شارع نمی تواند به وجوب یا حرمت یک شیء حکم کند. عقل عملی عبارت از ادراک اموری است که در ارتباط با بکار بستن و عمل نمودن است. مستقلات، به مستقلات عقلی و غیرمستقلات عقلی تقسیم می شود و اگر کسی لازم الاتباع بودن را از قطع سلب نماید در واقع با کبرای کلی حجیت عقل به منازعه برخاسته است.

کلید واژه ها: حجیت. عقل. ادراک. ملازمه. شرع.

## پیش درآمد:

به نام هستی بخش جهان، درود و تحیت بر رسول آخرین و خاندان اطهارش. از یک دیدگاه مسلمانان به دو دسته کلی تقسیم می شوند: اول - ظاهرگرایان یعنی آنانکه به ظاهر شریعت پرداخته و عقل را در درک مبانی احکام به کنار نهادند؛ مانند اشاعره و اخباریین. دوم - عقل گرایان یعنی آنانکه در نگرشهای خویش در استنباط حکم، علاوه بر شرع از عقل نیز بهره جستند که مثال بارز آن فقهاء اصولی از مکتب تشیع است.

نتیجه دو روش این شد که گروه اول دین را در عصر خویش منحصر ساخته و خسته از تحولات زمان، دین را تا به آخر یاری نکردند. اما گروه دوم همسفری وفادار همپای دین در هر عصر و دوره ای بودند و در تعاملی منطقی یکدیگر را یاری رساندند.

دسته نخست توان پاسخگویی به نیازهای نوین در زندگی رو به تکامل بشر را ندارند، اما گروه دوم با دو بال عقل و شرع، در هر عرصه ای پرواز می کنند. در روش اول دین به عنوان یک سنت خشک جلوه می کند که هیچ جذابیتی ندارد؛ اما در روش دوم دین همواره تازه و قابل انعطاف است. که رسول آخرین فرموده اند: (انی بعثت علی الشریعه السهله السمحه. من بر دین سهل و آسان برانگیخته شدم.) (کلینی. الکافی. ج ۵ ص ۴۹۴)

گروه اول عقل را به خمودی کشاندند، اما دسته دوم آن را چون ابزاری کاربردی در استدلالهای خویش بکار گرفته اند. حال که چنین است پس ما به گروه دوم تمایل می نماییم. ادعای ما این است که اگر بخواهیم دینی جهانی داشته باشیم و در عرصه ای که هرروز مباحث نوین فقهی در آن گشوده می شود از عقل بهره برداری نکنیم، همگامی خود را با جهان پیرامون از دست می دهیم. در حالیکه بر اساس ادله در آینده وهنگام ظهور حضرت حجت (عج)، باشد، نگرشهای عقلانی مورد تشویق امام خواهد بود.

## اول: قوه عاقله

### طرح یک سؤال

یکی از مباحث فلسفی با قدمت و سابقه کهن این است که آیا انسان وقتی که پا به عرصه وجود می گذارد، خالی الذهن بوده و روح او چون صفحه سپیدی است که آماده پذیرش صور است و یا اینکه در روح او اموری به ودیعه نهاده شده است که به مرور زمان جلوه گر و تداعی می شود؟ ما در مقام تشریح این فرضیه و نفی و اثبات آن نیستیم. اما نگاهی اجمالی بدان خواهیم داشت. قرآن کریم می فرماید: (والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئاً و جعل لکم السمع

والابصار والافئدة لعلکم تشکرون. خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالیکه شما چیزی نمی دانستید و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد شاید شما شکر گزار باشید.) (سوره نمل آیه ۷۸)

### سیر تکامل انسان

وقتی نوزاد پا به عرصه وجود می گذارد با جهان پیرامون خویش هیچگونه آشنایی ندارد. انسان بر اساس تواناییهای مذکور در آیه یعنی حس و عقل، راه تکامل فکری و ادراکی را می پیماید. بشر با این ابزار به کسب معلومات می پردازد. او در قدمهای نخستین به کسب معلومات حسی پرداخته و از طریق حواس پنج گانه ظاهری یعنی (حس بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه) اشیاء و امور پیرامون را ادراک می کند و آنها را فرا می گیرد.

او در مرحله دوم صورتهای جزئی اشیاء را توسط قوه تخیل ادراک می کند. در مرحله سوم به توسط قوه واهمه، معانی دیگری چون محبت والدین، عداوت، دشمنی و بدی ادراک می کند. البته در این امور انسان و حیوان مشترک بوده و در این مراحل مانند هم می باشند.

در مرحله چهارم که محل تمایز انسان و حیوان نیز می باشد، عبارت از معلومات عقلیه و ادراکات کلی است. یعنی اموری که انسانها فقط از طریق قدرت عقل و فکر به دریافت آن نائل می شوند. بنابراین می توان قوه عاقله را چنین تعریف نمود: قوه عاقله عبارت از قدرتی خدادادی است که انسان به واسطه آن امور کلی را مورد ادراک قرار داده و توان ساخت و کشف قوانین عقلی را دارد. مانند: اجتماع نقیضین محال است و کل بزرگتر از جزء است. عقل با توجه به توانی که دارد، یک سری از قوانین بدیهی مانند مثالهای فوق را در نزد خود بعنوان معیار نگه داشته و در مواقع لازم از آن بهره می گیرد. (غزالی. المستصفی. ص ۲۸)

### مراتب عقل از دیدگاه فلاسفه

حکیم متأله ملاهادی سبزواری در بیان مراتب عقل عنوان می کند: عقل هیولانی برای هر شخص از نوع انسان موجود است. مراتب این قوه نظری یعنی عقل مانند مراتب قوه طفل است نسبت به نوشتن؛ زیرا کودک در مرتبه نخستین استعدادی مطلق دارد آنگاه که قلم دوات و حروف را شناخت قوتی نزدیک به فعلیت حاصل کند که آن را قوت ممکنه باید نامید. آنگاه ملکه شود و فعلیت کامل در مرتبه قوت ممکنه حاصل شود. پس معقولات اولیه برای صور معقولات اکتسابی استفاده شود که هنوز آن را تحت مطالعه و بررسی قرار نداده بلکه نزد او مخزون است و هر وقت

بخواهد می تواند آن را بالفعل مطالعه نماید که در این صورت عقل بالفعل می شود. و چون صور معقوله نزد او حضور یافت و بالفعل مشغول مطالعه شد و آن را تعقل نمود، و تعقل را نیز مورد تعقل قرار داد اینجا است که عقل مستفاد می شود و این مرتبه از خارج حاصل می شود. قوای عقلانی برخی بر برخی دیگر ریاست دارند. عقل مستفاد همان عقل قدسی و رئیس مطاع عقول است و جمله قوتها خادم او بوده و او آخرین علت غائیة است. سپس عقل بالفعل است که عقل بالملکه او را خدمت نموده و سپس عقل عملی است که خادم جمیع قوتها است. (سبزواری. شرح اسماء الحسنی. ج ۲ ص ۴۵)

همانگونه که ملاحظه می گردد ملاهادی سبزواری برای مراتب عقل، به کودک مثال می زند که کودکان در مرحله ابتدائی تعقل فقط از استعداد برخوردارند، کودک با مشاهده اطراف خویش و اشیایی که در نزد او موجود است، صورتی از این اشیاء را مورد ادراک قرار می دهد که قوه ممکنه او محسوب می شود. حکیم سبزواری پس از طی این مرحله به عقل مستفاد می رسد که همان تعقل پیرامون و ادراک همه امور و از جمله خود ادراک است.

### خلقت عقل

در روایتهای گوناگون که اهم آنان را کلینی در اصول کافی نقل کرده است چنین نکته‌ای را در خصوص عقل مطرح کرده‌اند که (اول ما خلق الله العقل - اولین مخلوقی که خداوند به خلقت آن اقدام کرده عقل است) (حر عاملی، وسایل الشیعه، باب ۳ ابواب عبادات)

که خداوند بدو فرمود: برترین مخلوق من تو هستی که بر اساس تو ثواب و عقاب را برای بندگان در نظر می گیرم. عقل در صورتی می تواند مورد ثواب و عقاب و امر و نهی باشد که از خود حکمی در خصوص قضایای گوناگون داشته باشد. طبیعتاً ثواب دادن به عقل در ازاء احکام عقلانی است که عقل از روشهای صحیح بدست آورده و عقاب در ازاء احکامی است که عقل از روشهای ناصحیح بدان دست یابد، و این اشاره و کنایه است به اینکه احکام عقلی که صحیح باشد مورد تأیید و ثواب شارع است.

### دوم: تعریف عقل نظری

#### تفاوت

فلاسفه و اهل تعقل در بیان عقل نظری و تعریف آن اگرچه اشتراک دارند لیکن از جهت ذکر خصوصیات و امور دیگر دارای اختلاف نظر و تفاوت تعبیر هستند. اما قدر مسلم اینکه عقل نظری

آن است که انسان به واسطه آن، امور کلی را ادراک نموده آن هم اموری که از نوع شناختن و دانستن است و به اصطلاح - ممانینگی ان یعلم - است یعنی آنچه که دانستن آن سزاوار و لازم است و ارتباطی به مقام عمل و بکار بستن ندارند، مانند انواع قواعد ریاضی و فلسفی که در مرحله تفکر باقی مانده و به عالم فعل و عمل ارتباطی ندارد. بنابراین قواعدی چون: هر ممکن الوجودی نیاز به علت دارد، دور و تسلسل باطل است و مانند آن، از جمله احکام عقل نظری است. (المظفر. اصول الفقه . ج ۲ ص ۱۱۳)

### تفاوت ادراک با عمل

یکی از نشانه‌های عقل نظری و وجود آن، این است که نزد عقلا مجرد ادراک حسن یک فعل و یا قبح یک عمل موجب اراده آنان به سوی انجام آن عمل نشده و اینگونه نیست که تا یک چیز را مورد ادراک قرار دهند به سوی آن حرکت کنند و یا از آن جلوگیری نمایند؛ بلکه برای انجام عمل، غیر از ادراک نیاز به تحصیل دواعی دیگر و اغراض می باشد و صرف ادراک کفایت نمی‌کند. بنابراین در صورتی که اراده انجام یک عمل نباشد که به تعبیر ما مقتضای عقل عملی می‌باشد، انسان بر اثر مجرد ادراک بسوی عمل کشانده نمی‌شود.

و شاهد این نکته هم مجرد وجدان است زیرا ما در درون خود این نکته را می‌یابیم که تا حسن یک فعل را مشاهده نمودیم، بلافاصله اراده انجام آن را نداشته و به سوی آن حرکت نمی‌کنیم. مانند اینکه می‌بینم شخصی، فقیری را مورد احسان و اکرام قرار می‌دهد لیکن ما قصد اکرام به او را نداریم اگرچه آن بخشش را مورد تحسین قرار می‌دهیم. (آخوند الخراسانی. فوائد الاصول . ص ۱۲۴)

### وجوه عقل نظری

عقل نظری جهت احکام خویش وجوه گوناگونی داشته و از روشهای مختلف استفاده می‌کند. بعنوان مثال وجوه اعتباری عقل نظری در علم ریاضی که مربوط به اعداد و ارقام است با استدلالهای عقلانی در وادی فلسفه تفاوت دارد، اما وجه اشتراکی که میان ادراکات عقل نظری وجود دارد. استفاده از اشکال قیاس اقترانی و یا استثنایی است. یعنی عقل بر اساس تحلیل‌های خویش و بر اساس استقراء به قواعد کلی دست یافته و احکامی بر اساس آن تشکیل می‌دهد. بعنوان مثال عقل با مشاهده انسانها که بعد از مدتی می‌میرند با این استقراء عقلانی به این نتیجه می‌رسد که همه انسانها فانی هستند. عقل با تشکیل این کبرای عقلی، به ساخت یک قیاس دست

می‌زند و این کبری کلی را بر موارد و مصادیق دیگر تطبیق می‌دهد. لذا این نتیجه‌گیری را بر اساس یکی از شکل‌های منطقی تنظیم می‌کند. بعنوان مثال: (سقراط انسان است - صغری - هر انسانی فانی است - کبری - پس سقراط فانی است - نتیجه) این روش استدلال عقل نظری در اکثر و بلکه همه علوم قابل جریان است و دارای نتیجه قطعی می‌باشد لذا اگر چه وجوه استدلال عقل متفاوت می‌باشد اما روش‌های کاربردی عقل در علوم گوناگون از وجه تشابه برخوردار است. و نیز از جمله توانمندی‌های عقل نظری کاشفیت آن است. بعنوان مثال انسان خبری را از شخص ثقه و مورد اعتمادی می‌شنود و با شناختی که از طریق استقراء بدست آورده و مبتنی بر حساب احتمالات است؛ که معمولاً شخص مورد اعتماد دروغ نمی‌گوید و خبر او مطابق واقع است عقل نظری ادراکی نسبت به واقع انجام می‌دهد که مطابقت واقع با صدق خبر خواهد بود، که از آن به کشف عقلی تعبیر می‌شود. (سیستانی . الرافد فی علم الاصول . ص ۱۳۰)

### حجیت عقل نظری

در بیانات اصولین آمده است: احکامی که بعنوان قوانین دستوری در شرایع و ادیان و از جمله دین مبین اسلام وجود دارد، توقیفی بوده و باید توسط شارع مقدس بیان و وضع گردد و کسی دارای چنین حقی نیست که در مقابل شارع به وضع احکام شرعی پردازد. لذا عقل نظری بطور مستقل و با قطع نظر از شارع نمی‌تواند به وجوب یا حرمت یک شیء حکم کند. زیرا راهی برای علم به احکام الهی جز از طریق شرع و وحی وجود ندارد.

دلیل عمده ما بر توقیفی بودن احکام شرعی غیر از نقل این است که احکام شرعیه از انواع بدیهیات شش‌گانه نبوده و جزء قضایای اولیه‌ای نیستند که عقل ما توان ادراک آنها را داشته باشد. لذا تنها راه رسیدن به احکام الهی همان روش خطاناپذیر وحی است.

نکته دیگر که قابل طرح است بدین صورت می‌باشد که عقل نظری همانگونه که توان بیان وضع احکام را ندارد به همین ترتیب به مصلحت و مفسده واقعیة احکام الهی نیز نمی‌تواند دست یابد تا بر اساس ادراک ملاکات، در موارد مشابه حکم کند. البته برخی امور که دارای مصلحت نوعیه هستند مانند: دفاع ، قصاص و غیره که مصلحت آن برای بقاء نوع بشر است قابل ادراک می‌باشند لیکن اکثر احکام جنبه فردی دارند و لذا دستیابی به مصلحت و مفسده آن برای عقل میسر نمی‌باشد.

در این خصوص جناب محمدباقر صدر عنوان می‌کند: از لحاظ نظری ممکن است که ما فرض نماییم عقل نظری با پی بردن به خصوصیات و شؤون احکام، به ملاکات احکام الهی دست

یابد که بدان وسیله حکم شرعی کشف گردد. لیکن این فرض دشوار است و در بسیاری از مواقع تحقق آن سخت جلوه می‌کند، زیرا دایره عقل و شعور انسان در این امور تنگ می‌باشد. دلیل آن اینست که عقل برخی مواقع به مصلحت یک فعل دست یافته ولیکن نمی‌داند که این مصلحت، در تشریح این حکم از چه درجه‌ای از اهمیت برخوردار است و مزاحم آن را دریافت نمی‌کند. بر این اساس است که عنوان می‌شود عقل نظری استکشاف تام نسبت به احکام ندارد. (الصدر، دروس فی علم الاصول، ج ۲ ص ۲۵۴)

اما آن توانایی که برای عقل نظری وجود دارد همان اثبات ملازمه است که از طریق آن می‌تواند حکم شرعی را استخراج کند و چنین حکم عقل حجت است. این که بیان شد در مرحله تصویری بود. اما در مرحله مصداقی موارد زیادی در فقه وجود دارد که از طریق عقل نظری ادراک می‌شود که برخی از آن ذیلاً مذکور می‌گردد:

۱- عقل وقتی حسن عدالت و یا قبح ظلم را مورد ادراک قرار می‌دهد به یک قیاس مثلاً از نوع شکل اول دست زده و عنوان می‌کند. عدالت حسن است و هر آنچه که فعلش عقلانیک باشد، ملازمه عقلی دارد با وجوب شرعی؛ پس عدالت واجب است شرعاً.

۲- عقل آنگاه که با یک حکم شرعی مواجه می‌شود در یک تحلیل عنوان می‌کند که اگر انسان در حالت اضطرار به یک عمل شرعی مانند تیمم دست زند عقلاً از مأمور به در حال اختیار که همان وضو باشد مجزی و مکفی است.

۳- وقتی که عقل به وسیله شرع با حکم شرعی مانند حج مواجه شد در یک تحلیل عنوان می‌کند هرآنچه که از وجوب شرعی برخوردار باشد مقدمه آن نیز عقلاً واجب است، که بر اساس آن مقدماتی چون قطع مسافت و غیره واجب می‌شود.

۴- وقتی که عقل از طریق شرع با یک حکم شرعی چون نماز مواجه شد در یک بررسی به حرمت ضد آن حکم می‌کند و بدین وسیله هر آنچه که ضد نماز است از حرمت برخوردار می‌شود.

۵- آنگاه که انسان به احکام شرعی توجه می‌کند به این نتیجه می‌رسد که اجتماع امر و نهی محال بوده و حکم به عدم فعلیت امر و نهی در یک زمان می‌نماید.

۶- وقتی که عقل با یک نهی شرعی مواجه می‌شود مانند نهی از خواندن نماز در مکان غصبی، حکم عقلی در این خصوص چنین خواهد بود که نهی از عبادات موجب فساد عبادت است. اما باید توجه داشت که عقل تنها در این محدوده عمل نکرده بلکه توانمندیهای زیادی برای آن معرفی شده و مثالهای آن در جای خود بیان گشته است. (رجوع شود به مقاله اینجانب به نام مصادیق حجیت عقل در فقه. مجموعه مقالات سمینار عقل، ص ۵۹)

از جمله اینکه سید مرتضی ادراک اینکه به واسطه هبه و هدیه انسان مالک آن می‌شود را مستند به عقل دانسته است. (سید مرتضی، رسائل، ج ۴ ص ۱۳۷)  
و یا ابوالصلاح ودیعه را امانتی می‌داند که حفظ و رد آن از نظر عقل واجب است. (حلبی، ابوالصلاح، الکافی، ص ۲۳۰)

## سوم: تعریف عقل عملی

### تعریف

آنچه که از تعابیر فلاسفه بر می‌آید و از ظاهر این اصطلاح ادراک می‌شود، این است که عقل عملی عبارت از ادراک اموری است که در ارتباط با بکار بستن و عمل نمودن بوده و در اصطلاح اهل فن - ممانینگی آن فیعل - است یعنی اموری که عمل نمودن بدان سزاوار و لازم است. و با توجه به توضیحاتی که در خصوص عقل نظری داده شده مفهوم عقل عملی بهتر مشخص می‌شود (المظفر، اصول الفقه، ج ۲ ص ۱۱۳)

## پاسخ به یک اشکال

برخی عنوان می‌کنند که میان عقل عملی و عقل نظری تفاوتی وجود ندارد و شاهد سخن خویش را این مطلب عنوان می‌کنند که فرد عاقل وقتی چیزی را مورد ادراک قرار می‌دهد و آن را نیک می‌بیند (عقل نظری) چگونه می‌شود که آن را مورد عمل قرار ندهد (عقل عملی) بنابراین طبق توجیه فوق میان عقل نظری و عقل عملی تفاوت قائل شدن لغو است؛ زیرا ادراک مساوی اراده شده است.

ما در پاسخ عنوان می‌کنیم، بطلان این سخن واضح است زیرا وجدان ما شاهد خوبی است که صرف ادراک کفایت نمی‌کند. شاهد این سخن عملکرد عقلا می‌باشد زیرا عقلاء عالم اگرچه خوبی‌ها را مورد ادراک قرار می‌دهند و محسنات را می‌دانند لیکن بسیاری از آنها به اعمال زشت دست می‌زنند و اگر صرف ادراک برای اراده کفایت می‌گردید و عقل نظری و عملی یکی بود آنان می‌بایست تا زشتی یک مورد را ادراک می‌کردند بسوی آن نروند در حالیکه چنین نیست. (آخوند الخراسانی، فوائداصول، ص ۱۳۰)

در هر صورت در تعریف عقل عملی آورده‌اند: خداوند تعالی در قلب انسان حسی قرار داد که حجت بر انسان نیز می‌باشد که بدان وسیله خوبی‌ها و بدی‌های احکام را دریافت نموده و این حس در اصطلاح علم اخلاق، همان ضمیر بشری است که از آن گاهی به قلب و عقل عملی تعبیر



می‌شود و نزد قدماء علم اخلاق عقل مستقیم یا حس سلیم نیز شناخته می‌شده است. (حکیم، المحکم فی اصول الفقه . ج ۲ ص ۱۷۰)

## چهارم: اتحاد عقل نظری و عملی

### وجه تمایز

یکی از پرسشهایی که مطرح می‌شود این است: آیا عقل نظری و عملی دو حقیقت جدای از یکدیگر بوده و متمایز می‌باشند و به عبارت دیگر درون وجود انسان دو نیروی تعقل کننده و با شرح وظایف جدا وجود دارد؟ یعنی یک عقل به ادراک امور نظری پرداخته و دیگری به امور عملی عنایت دارد؟ و یا اینکه هر دو یک حقیقت بیش نیستند؟

در پاسخ باید عنوان نمود که خداوند تبارک و تعالی در درون انسانها تنها یک قوه عاقله که ادراک کننده کلیات و جزئیات است آفریده نه دو قوه؛ پس اینها در واقع دو واقعیت جدای از یکدیگر نبوده و یک حقیقت واحدند، منتهی اموری که مورد ادراک قرار می‌گیرد، متفاوت است زیرا گاهی مدرکات عقلی از امور نظری بوده و به اموری که انسان باید بداند می‌پردازد. و گاهی مدرکات از امور عملی است یعنی اموری که سزاوار است انسان بدان عمل نماید یا ترک کند و ما به لحاظ دو نوع عملکرد عقل، به تمایز ظاهری پرداخته و یکی را عقل عملی و دیگری را نظری بیان کردیم. (الفضلی، دروس فی اصول الفقه . ص ۲۳۰)

### نقد یک سخن

دانشمند گرانقدر مهدی نراقی گمان نمودند که عقل عملی و نظری دو عقل متمایز از یکدیگرند، لذا نسبت به گفته ابن سینا که عنوان نموده بود: (انسان فضائل و رذائل اعمال را به کمک عقلی عملی ادراک می‌کند) عکس‌العمل نشان داده و در مقام رد آن فرمودند: ارشادات از آن عقل نظری است. اوست که آنچه را سزاوار دانستن است، ادراک می‌نماید و آنچه را که باید ترک نمود نیز مورد ادراک قرار می‌دهد. اما عقل عملی شأنش ادراک و تشخیص نیست بلکه شأنیت عقل عملی اجرا می‌باشد. (المظفر، اصول الفقه . ج ۱ ص ۲۰۵)

بنابراین تصور تمایز ماهوی میان عقل نظری و عملی موجب شد که مرحوم نراقی چنین فرمایند: این دو عقل هیچگونه تمایز ماهوی نداشته و فقط تفاوت ادراک است که موجب این نوع از تقسیم شده است.



و نیز در همین خصوص آورده‌اند: این تقسیم در واقع تقسیم عقل نیست بلکه عبارت از تنوع اهدافی است که عقل بدان جهت هنگام ادراک، حرکت می‌کند. پس هنگام تفکر و یا ادراک اگر معرفت نظری بوده باشد عقل نظری نامیده شده تا اینکه نظری که همان فکر و معرفت باشد را ادراک کند و اگر ادراک یا فکر در عمل باشد بدان عقل عملی گفته می‌شود. بنابراین همانگونه که قدیس توما نیز می‌گوید: عقل نظری و عملی دو ملکه و توانایی متمایز نیستند بلکه تمایز آنها به جهت هدفی است که از آنان انتظار می‌رود. (الفضلی. دروس فی اصول الفقه . ص ۲۳)

### پنجم: معنی حکم عقل

#### ذکر یک اشتباه

برخی با مشاهده اصطلاح حکم عقل و یا احکام عقلیه گمان می‌کنند که عقل به انسان امر یا نهی نموده و زجر دارد اما در واقع چنین نیست. عقل، حکمی بصورت امر یا نهی ندارد بلکه معنای حکم عقل این است که ادراک امور توسط عقل صورت پذیرفته و پس از آن که عقل حسن و قبح امور را ادراک نمود به واسطهٔ این ادراک و اینکه این عمل از اموری است که انجام آن مناسب است و یا از اموری است که انجام آن زشت است، در انسان شوق به انجام آن عمل نیک ایجاد شده و این شوق وقتی به درجه‌ای از اهمیت می‌رسد که تأکید شده و در انسان اراده به سمت آن پیدا شود شخص به انجام آن روی می‌نهد. به همین ترتیب در مورد اعمالی که عقل آن را بد می‌داند در انسان نسبت بدان کراهت ایجاد شده و در نتیجه انسان رغبتی بدان عمل پیدا نمی‌کند. بنابراین مقصود از حکم عقل همان ادراک عقل می‌باشد. که موجب شوق و اراده است. (آخوند الخراسانی. کفایه الاصول . ص ۶۵)

#### تحلیل اراده

اهل فن در مقدمات یک عمل و افعال صادره از سوی انسان عنوان می‌کنند که انسان مقدمتاً به تصور فعل پرداخته و سپس آن فعل را مورد تحلیل قرار می‌دهد و مصلحت و مفسدهٔ آن را ارزیابی می‌کند. بعد از این مرحله در نفس انسان شوق نسبت به فعل مزبور ایجاد شده و این شوق موجب می‌شود تا انسان به تصمیم‌گیری جهت انجام عملی و ارادهٔ فعلیه اقدام کند. این اراده موجب می‌شود تا عقل دستور حرکت و فعل را به عضلات مربوطه داده و عضلات به تبع این

دستور عمل مزبور را انجام می‌دهند. و عین این بحث در خصوص انجام ندادن یک عمل جریان دارد. (العراقی. نهایت الافکار . ج ص ۱۹۳)

## ششم : ادراک حسن و قبح

### تعیین مدرک

با توجه به اینکه در بخش عقل سخن از عقل نظری و عملی است، این سؤال مطرح می‌شود که ادراک حسن و قبح توسط چه نوع از دو عقل صورت می‌پذیرد؟ در پاسخ باید عنوان نمود که مورد به حسب معانی حسن و قبح متفاوت است. یعنی حسن و قبح به معنی کمال و نقص از جمله مدرکات عقل نظری است؛ زیرا کامل بودن یک شی و یا ناقص بودن یک امر از جمله اموری است که اولاً وبالذات، دانستن و شناختن آنها مطلوب است و سزاوار است که انسان بدانها علم پیدا کند. البته ابتدا عقل نظری کمال و نقص امری را ادراک می نماید، آنگاه عقل عملی در محدوده افعال انسانی که اختیاری است، به اظهار نظر پرداخته و عنوان می‌کند که هر آنچه که عقل نظری کمال تشخیص دهد، سزاوار است که انسان بدان مبادرت جوید و هر آنچه که عقل نظری نقص تلقی کند سزاوار است که انسان از آن دوری کند. بنابراین عقل عملی در حکم خویش از ادراکات عقل نظری مدد جسته و احکام او را در مرحله عمل مورد تشویق قرار می‌دهد.

حسن و قبح به معنای دوم نیز از موارد ادراک عقل نظری است یعنی عقل نظری است که لذت و درد و یا ملائمت بودن و عدم تلائم یک شی را با نفس مورد ادراک قرار می‌دهد. زیرا اینها از امور نظری بوده و دانستن آنها مطلوب است.

همچنین مصلحت و مفسده نیز که از معانی حسن و قبح هستند از جمله مدرکات عقل نظری است و دانستن آنها مطلوب و سزاوار است. زیرا انسان دوست دارد بداند که چه اموری برایش مصلحت و منفعت دارد و چه اموری برای او مفسده و ضرر دارد. اما حسن و قبح به معنای مدح و ذم از جمله مدرکات عقل عملی است، زیرا این امور از جمله امور عملی بوده و از مواردی است که عقل به سزاوار بودن انجام آن و یا ترک آن حکم می‌کند. پس از میان معانی چهارگانه حسن و قبح تنها این مورد از موارد ادراکی عقل عملی است.

مرحوم محمدتقی حکیم در این خصوص عنوان می‌نماید:

آنچه که عقلاء جهان بر آن تطابق دارند از ادراکات عقل نظری است و آن بسیار است، مانند

مفاهیم اولیات که ما در مباحث اصول، احتجاج بدان می‌کنیم و نیز مفاهیمی مانند اینکه کل بزرگتر از جزء است از این نوع می‌باشد. از مدرکات عقل عملی می‌توان حسن استقامت در سلوک و زشتی تعدی بر دیگران و مانند آن را نام برد. (الحکیم - اصول العامه فی الفقه المقارن . ص ۲۸۵)

همانگونه که مرحوم حکیم عنوان نمودند برای عقل نظری و عملی مثالهای متعددی می‌توان ذکر نمود. مفاهیم اولیات که در اصطلاح منطق، بین بالمعنی الاخص باشند و صرف تصور آنان موجب ادراک است مانند زوجیت عدد چهار که بدیهی محض هستند، همه از مدرکات عقل نظری می‌باشند و مباحثی که مربوط به دایره عملکرد انسانی هستند مانند مثالهایی که مصنف ذکر کردند از نوع مدرکات عقل نظری می‌باشند.

### هفتم: وجه حجیت عقل

#### ضرورت عمل

در یک تقسیم بندی مستقلات، به مستقلات عقلی و غیرمستقلات عقلی تقسیم می‌شود زیرا با عقل بعد از ایجاد و ادراک ملازمه قطع به ملزوم پیدا می‌کند و اینکه ملزوم در مستقلات عقلیه حکم عقل و در غیر مستقلات عقلیه حکم شرع است، عقل پس از قطع به ملازمه بدون تردید قطع به لازم پیدا خواهد کرد و با آمدن قطع که حجیت از لوازم ذات آن است، لازم الاتباع بودن و عمل بدان ضروری می‌باشد. اینکه کسی لازم الاتباع بودن را از قطع سلب نماید در واقع با کبرای کلی حجیت عقل به منازعه برخاسته است. (انصاری. فوائدالاصول . ج ۱ ص ۵۸)

البته برخی از ملازمات قابل تشکیک بوده و در یکی از دو مقام ثبوت و اثبات قابل انکار می‌باشند. لیکن با قطع به یک ملازمه که توسط عقل صورت می‌پذیرد دیگر جای تشکیک وجود ندارد.

البته عقل تنها در این امور کاربرد ندارد بلکه کاربرد و استفاده از عقل در اصول اعتقادات و مبانی فلسفه از اموری است که حجیت عقل را مورد تأیید قرار داده و انکار این توان و حجیت عقلی چیزی جز تمشق در مسیر سوفسطائیان نیست. اما اینکه در شرع از عمل بر اساس عقل نهی شده قصه‌ای دیگر است.

### میزان اعتماد به عقل

انصاف این است که اعتماد و مراجعه به عقل در موارد ادراک مناطات و معیار احکام بخاطر اینکه انسان به نفس حکم دست یابد، موجب وقوع در اشتباهات زیادی می‌شود، اگرچه ادراک کننده احتمال آن را ندهد. کما اینکه اخبار زیادی بدین مضمون وارد شده است که (همانا دین

خداوند با عقل بدست نمی‌آید) و یا هیچ چیزی نسبت به دین الهی از عقل دورتر نیست) (حر عاملی. وسایل الشیعه، ج ۱۸ ص ۱۵۰)

خوض در مطالب عقلی و یاری جستن بدان برای کشف احکام دینی و تحصیل معیار احکام صحیح نبوده و انسان با عقل خویش به طریق لمّی و ادراک مناطات احکام نباید به کشف احکام پردازد. زیرا انس ذهن به مطالب عقلی موجب این می‌شود که انسان به آنچه که از احکام توقیفی دست می‌یابد نتواند اعتماد کند و برخی اوقات موجب این می‌شود که این انس منشأ کنار گذاشتن امارات نقلی ظنی گردد.

و واجب تر از همه این امور ترک و خوض در مطالب عقلی نظری برای ادراک مسائلی است که به اصول دین تعلق دارد. زیرا این عمل همان در معرض هلاکت قرار دادن انسان و عذاب جاودان است. و از جمله این مسئله، همان نهی از خوض در مسأله قضا و قدر است که برخی از اصحاب ائمه (ع) توسط امام مورد نهی قرار گرفتند تا از مجادله در مسائل کلامی بپرهیزند و حکم ظاهر برخی از روایات اینگونه است که وجه در نهی از مجادله در مسائل علم کلام و خوض در آن، اطمینان نداشتن به مهارت شخصی مورد نهی است تا در اینگونه از مجادلات شرکت نکرده و در بحث با مخالفین شکست نخورد تا به وهن و سستی مطالب حق در نظر مخالفین نیانجامد. (انصاری. فرائد الاصول. ج ۱ ص ۲۱)

### مطابقت میان عقل و شرع

از یک دیدگاه جایز است که مطابقتی میان عقل و شرع وجود نداشته باشد بدین ترتیب که می‌توان تصور نمود که در موردی اگر چه عقل به مصلحت ملزمه‌ای بی‌برد و یا به ترک امر مورد مفسده‌ای دست یابد، لیکن از دیدگاه شرع هیچ الزامی در این خصوص نمی‌باشد؛ زیرا شاید شارع مصلحتی در صدور خطاب با تحریم و ایجاب نبیند. مانند اینکه یک صبی ممیز که دارای ذکاوت است برابر حکم عقل این صبی مخاطب به اوامر و نواهی شرعیه شود، لیکن در عین حال مشاهده می‌کنیم که شرع هیچ خطاب الزامی در خصوص این نوجوان ندارد.

لکن به این سخن می‌توان چنین پاسخ داد که بحث، بررسی این است که آیا الزام شرعی می‌تواند از الزام عقلی تخلف پذیرد؛ آن هم بصورت ذاتی؟ به این معنی که ملزم عقلی مورد لزوم شرع نباشد و آیا ذاتاً تباین دارند یا نه؟ که البته تباینی در کار نیست. (آخوند الخراسانی. فوائداصول. ص ۱۳۳)

توضیح بیشتر این پرسش و پاسخ این است که عقل انسانی در برخی اوقات حکم به امری می‌نماید در حالیکه این الزام از جانب شرع ملاحظه نمی‌گردد. مانند مثال کودک که در این

مباحث بدان اشاره شد. در پاسخ عنوان می‌کنیم که سخن بر سر این است که ذاتاً عقل و شرع با یکدیگر تباین داشته و احکام آنان دارای تعارض است که آخوند خراسانی این تعارض و تباین را رد می‌کند.

### نکته تکمیلی

شاهد اینکه عقل انسان به مواردی از مصلحت و مفسده پی می‌برد لیکن از دیدگاه شرع این مصالح و مفاسد جز پندار نیست. مردم در مورد بعضی از احکام تصویری دارند، در حالیکه از اصالت بهره‌ای ندارد. لذا اصولیین در خصوص قیاس که اقوی شاهد ادراکات ظنی عقل است، به تبع ائمه معصومین (ع) از عمل بدان نهی نموده و علل تخیلی را بعنوان علت احکام قرار دادن، در مسیر شیطان طی طریق کردن می‌دانند و در این خصوص عنوان می‌کنند که قیاسی می‌تواند به عنوان یکی از منابع استنباط حکم قرار گیرد که منصوص العله باشد. یعنی علت آن در متن اصلی از طریق معصوم ذکر شود. که البته این سخن درست است لیکن کلام ما در احکام عقل بدیهی است که چون آفتاب در وجود آن در روز شکی نباشد.

### حجیت عقل عملی

در خصوص حجیت عقل عملی گفته شده است:

عقل عملی با توجه به نوع توانایی که دارد مانند عقل نظری قدرت ادراک احکام شرعیه را ندارد. البته احکام عقل نظری توسط عقل عملی جنبه دستوری و آمرانه پیدا می‌کند، لیکن مانند عقل نظری توان ادراک اینکه این عمل خوب یا بد است را ندارد. علت این عدم توانایی هم آن است که چنین ادراکاتی از محدوده ادراکات عقل عملی خارج بوده و در حوزه ادراکات عقل نظری می‌باشد. البته عقل عملی امور اعتباری عقلانی که عقلاء عالم بر طبق آن حکم می‌کنند و تابع ادراک آنها می‌باشد را ادراک می‌کند لیکن امور واقعی و نفس الامری که مبین محبوبیت و مبعوضیت نزد شارع است را که خارج از نطاق و ادراک عقلاء است، مورد ادراک قرار نمی‌دهد. از این سخنان می‌توان نتیجه گرفت که عقل عملی حاکم است نه حکایت کننده و کاشف.

شیخ انصاری در خصوص حجیت این عقل فرماید:

ما روایات متواتری داریم که عقل را حجت دانسته و اینکه عقل حجت باطنی می‌باشد و عقل آنست که رحمان بدان وسیله عبادت شد و بهشت بدان وسیله کسب می‌شود و از جمله نکاتی که از روایات استفاده می‌شود این است که عقل سلیم حجت بوده و حکمی که به وسیله عقل کشف

می شود، حکمی است که رسول باطنی بدان دستور می دهد. بنابراین عقل، شرع داخلی است کما اینکه شرع، عقلی است از خارج. (انصاری. فرائد الاصول. ج ۱ ص ۵۸)

### هشتم: تعارض عقل و نقل

یکی از سئوالاتی که در مباحث عقلی صورت می پذیرد، عبارت از این است که اولاً آیا عقل و نقل در مرحله تصویری امکان تعارض دارند یا نه و ثانیاً در مرحله تصدیقی این تعارض رخ داده و دیده شده است یا خیر؟

اکثر اهل فن گویند وقتی که انسان از طریق دلیل عقلی، قطع به امری پیدا نمود، جایز نیست که دلیل نقلی با آن تعارض نماید.

شیخ انصاری در این خصوص فرماید:

اگر موردی یافت شد که در ظاهر دلیل نقلی با عقل قطعی تعارض می نماید، اگر طرح و دور نمودن دلیل نقلی ممکن نباشد بناچار باید به تأویل آن پرداخت. و اگر قطعی از راه دلیل نقلی حاصل شود چون قطع حاصل از اجماع تمام ادیان آسمانی بر حادث زمانی بودن عالم، دیگر حاصل شدن عقل قطعی بر خلاف آن جایز نیست. مانند اینکه عقل بگوید تخلف اثر از مؤثر محال است. (پس جهان اگرچه حادث ذاتی است لیکن حادث زمانی نیست).

این قطع عقلی اگر چه بصورت برهانی درآید باید آن را شبهه در مقابل بدیهیات تلقی نمود، لکن این مورد در برابر عقل بدیهی که به (یک نصف دو است) حکم می کند، متصور نمی باشد و به همین طریق در مورد عقل فطری خالی از شوائب اوهام نیز صادق نیست. پس به ناچار باید در این موارد التزام بایم به اینکه قطع از نقل بر خلاف این احکام عقلی حاصل نمی شود. زیرا دلایل قطعی نظری در نقلیات مضبوط و محصور بوده و موردی که با عقل بدیهی یا فطری تصادم داشته باشد یافت نمی شود. (همان. ج ۱ ص ۱۸)

### نتیجه:

عقل ما می تواند بر اساس توان خدادادی و بر مبنای تحلیلی که از قضایا می نماید بایسته بودن، (نیک بودن) و یا نبایسته بودن، (بد بودن) برخی از اعمال و افعال را ادراک نموده و نسبت بدان حکم نماید. و از آنجا که خداوند خود عاقل است بلکه رئیس عقلاء می باشد هیچگاه امکان ندارد سخنی بر خلاف عقل بیان نموده و یا حکمی مخالف عقل ابلاغ و انشاء نماید، پذیرش این کبری دارای یک لازمه است و آن اینکه هر چه را عقل ادراک کند شرع هم همان ادراک و تلقی

را نموده و بر اساس آن به وجوب یا حرمت حکم می نماید. بحث مادر اصول در مورد همین کبرای کلی است. بنابراین می توان عنوان کرد که احکام عقلی نزد خداوند پذیرفته شده و خداوند نیز این احکام عقلی را مورد تأیید قرار می دهد.

## منابع:

### ۱- قرآن کریم

- ۲- آخوندالخراسانی، محمد کاظم، ۱۳۷۹. کفایه الاصول، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث
- ۳- آخوندالخراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۷. فواید الاصول، طبع وزارت الارشاد، تهران.
- ۴- انصاری، شیخ مرتضی، ۱۴۱۹. فرائد الاصول، نشر مجمع الفکر الاسلامی، قم.
- ۵- حر عاملی، محمد حسین، ۱۴۱۴. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البیت قم.
- ۶- الحکیم، سید محمد سعید، ۱۴۱۴. المحکم فی اصول الفقه، مؤسسه المنار
- ۷- الحکیم، محمدتقی، ۱۳۹۰. اصول العامه للفقہ المقارن، مؤسسه آل البیت.
- ۸- حلبی، ابوالصلاح، ۱۳۶۲. الکافی فی الفقه، مکتبه الامام امیر المومنین، اصفهان.
- ۹- خیراللهی، محمدعلی مصادیق و کاربردهای عملی عقل در فقه، مجموعه مقالات سمینار راهبردهای عملی عقل در فقه، دانشگاه آزاد بابل، آذر ۱۳۸۵
- ۱۰- سبزواری، ملاهادی، بی تا، شرح اسماء الحسنی، چاپ تهران.
- ۱۱- سیستانی، سیدعلی، ۱۴۱۴. الرافد فی علم الاصول، تقریرات سید عدنان، مکتبه سید السیستانی.
- ۱۲- سید مرتضی، علم الهدی، ۱۴۰۵. رسائل المرتضی، مطبعه الخیام، قم.
- ۱۳- العراقی، افاضیاء، ۱۴۰۵. نهایه الافکار، جامعه المدرسین، قم.
- ۱۴- غزالی، ابوحامد، ۱۴۱۷. المستصفی فی علم الاصول، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان.
- ۱۵- الفضلی، عبدالهادی، ۱۴۲۰. دروس فی اصول الفقه، مؤسسه ام القری، قم.
- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷. الکافی، انتشارات دار الکتب اسلامیه.
- ۱۷- مظفر، محمدرضا، ۱۹۹۰. اصول الفقه، طبع البیروت.

